

آثار بنیاد
در آینه دیگران

خلیج فارس

احمد اقتداری

خلیج فارس.

تألیف: غلامعلی بایندر

تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۸، ۱۳۲ ص. نقشه، جدول،

۳۵۰۰۰ ریال.

اهمیت استثنایی کتاب

شما به خوبی و بهتر می دانید که آنچه بلدالنسین قدیم ما در متون جغرافیایی و تاریخی در خصوص خلیج فارس نوشته اند تقریباً یکسان در کلیات مطالب است و نویسندگان فرنگی غیر ایرانی نیز جز رونویسی همان مطالب قلم نزده اند منتهی با جرح و تعدیلی با اغراض و اهداف خود نویسنده، سر بسته و مرموز. در دوران معاصر نویسندگان ایرانی کم و بیش با دقت نظر بیشتری در خصوص مطالب فرهنگی و شاید جغرافیای تاریخی قلم زده اند ولی اعلم و اشهر آنها مانند شادروان سعید نفیسی (در کتاب بحرین حقوق هزار و هفتصد ساله ایران) و شادروان عباس اقبال آشتیانی (در مقاله «مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس») و شادروان سلطانه علی شیخ الاسلام سلطانی بهبهانی و شادروان سید محمد محیط طباطبائی و مرحوم مسعود کیهان و مرحوم سرلشکر مقتدر و مرحوم سرلشکر بهروز و مرحوم سپهبد صادقان و مرحوم احمد مدنی و

مرحوم محمدتقی مصطفوی کاشانی (در دو جلد کتاب نخستین سمینار خلیج فارس) وارد جزئیات جغرافیایی و تاریخی و سیاسی خلیج فارس نشده‌اند، حتی خود بنده و مرحوم دکتر مشکور که از اعضای آن سمینار بودیم و مرحوم پرفسور گیرشمن و مرحوم دکتر مستوفی هم در سخنرانی‌های آن نخستین سمینار و حتی نه قبل و نه بعد از آن مطالب دقیق و عینی و مسلم و قابل تحقیق و استناد برای تحقیقات جغرافیای طبیعی و انسانی و سیاسی مطلبی بیش از آنچه دیگران نوشته‌اند، نگفته‌ایم و نوشته‌ایم.

اکنون با انتشار کتاب خلیج فارس غلامعلی بایندر بنده اعتراف می‌کنم و دریافته‌ام که تا به زمان امروز هم از بسیاری از مطالب و موضوعات و وقایع و حوادث و عهدنامه‌ها و نطق‌ها و اشارات و حوادثی که مرحوم بایندر به رشته تحریر کشیده است بی‌خبر بوده‌ایم. برای نشان دادن مطالب مهم و بی‌نظیر این کتاب، از صفحه سوم کتاب آغاز می‌کنم و به‌طور اختصار امتیاز این کتاب را بر همه کتاب‌هایی که تا به امروز در زبانهای فارسی و عربی و اروپایی و ژاپنی منتشر شده است می‌نویسم.

اهمیت استثنای کتاب در مسائل جغرافیای طبیعی

در صفحه ۳۴ چاپ مورد بحث تحت عنوان: «وضعیت جغرافیایی مرز دریایی کشور ایران در کناره شمالی خلیج فارس» از منتهی‌الیه مرز در خوزستان یعنی از شط‌العرب آغاز به توصیف نموده از حیث نام رودخانه‌ها، نام شط‌ها، نام خورها، نام شکاف‌های ساحلی که قابل کشتیرانی کوچک و بزرگ است. از وضع طبیعی این خورها و شکاف‌ها و رودخانه‌ها، جمعیت آنها، ترکیب جمعیتی و معیشتی آنها، ارتفاعات و منابع آب، اقلیم، عمق دریا، شیب ساحل، قابلیت خورها و کرانه‌ها برای نفوذ نظامی یا بارگیری تجاری، پهنا و عمق آبها و ساحل‌ها، بنادر بزرگ و کوچک آن‌گونه که امروز من پس از شصت سال که در کار تحقیقات خلیج فارس گذرانده‌ام به اعلام و گزارش‌هایی برمی‌خورم و در این کتاب می‌بینم که تا به امروز حتی نشنیده بوده‌ام تا چه رسد که بیخوانم و یا

بنویسم. ادعا می‌کنم هیچ یک از نویسندگان معروف مقالات و کتبی که در بارۀ خلیج فارس نوشته‌اند نیز نه خوانده‌اند، نه دیده‌اند، نه نوشته‌اند. از خرّمشهر و آبادان و خسروآباد تا بندر گوادر (گواتر) بلوچستان قدم به قدم به ذکر تمام خصوصیات خشکی و دریایی و مسائل و سهولت‌ها و سختی‌های عملیات تجاری و نظامی و حکومتی و سیاسی می‌پردازد. از شگفتی‌های لذت‌بخش این است که در همه این موضوعات به جای رأس مثلاً رأس مطاف یا رأس موسندام کلمه «نوک» به کار می‌برد: نوک مطاف، نوک موسندام. و به جای مدّ «آب بالا» و به جای جزر «آب پایین» می‌نویسد. به یاد آوردم که من در یادنامه مرحوم پورداد و در مجله راهنمای کتاب تحت عنوان «دولت به جای جزر و مدّ» یکی از کلماتی که برای جانشین جزر و مد پیشنهاد کرده بودم، همین آب بالا و آب پایین بود. البته من نوشتم و کسی توجه نکرد و من هم در آن زمان کتاب مرحوم دریادار بایندر را نخوانده بودم. نوک بهرگان به جای رأس بهرگان و نوک تنب به جای رأس تنب در این مقوله و در این صفحات کتاب فراوان است.

در همین صفحات به جای اصطلاح لنگرگاه، کلمه زیبای «پیاده‌گاه» به کار برده است، البته برای توضیح مطلب در برخی سطور کلمه لنگرگاه هم به کار برده است: «پیاده‌گاه داخل خور سلطانی مقابل گمرک می‌باشد، این خور واقع است در سمت شمالی شهر و کاملاً در پناه است و لنگرگاه کلیه کروزها می‌باشد که از خلیج فارس گذشته به بوشهر می‌آیند» (ص ۴۲ کتاب) «با سعید و - که در نوک شمال باختری جزیره قشم در زمین سنگی و شنی قرار گرفته...» (ص ۵۲) و حتی ارتفاعات مشرف یا در درون بندرها را با وصفی علمی و دقیق توضیح می‌دهد: «کوه فورگان یا فرغان که به مسافت ۷۵ کیلومتری بندرعباس و در شمال آن می‌باشد ۳۲۴۹ متر بلندی دارد و ارتفاعات به قله خوش کوه و گنو... و کتوهرمز به ارتفاع ۲۸۰۴ متر در ۶۵ کیلومتری باختر این قله اخیر واقع شده است». (صص ۵۲ و ۵۳ کتاب)... «در جنوب این رشته ارتفاعات و به مسافت ۲ تا ۵ کیلومتری کرانه تپه‌ها و ارتفاعات می‌جای دیگری وجود دارد و همگی آنها خاکی و یا آهکی بوده و در اثر بارندگی‌های سیلابی این ناحیه به شکل عمودی بریده شده و از

یکدیگر به وسیله دره‌هایی که طرفین آنها پرتگاه می‌باشد مجزا گردیده‌اند.» (ص ۵۶ کتاب) در سواحل بلوچستان از میناب به بعد خصوصیات طبیعی بندرها، سواحل و ارتفاعات را با دقتی تمام وصف می‌کند که تاکنون در هیچ یک از کتب قدیم و جدید چنین وصفی و با چنین دقتی از آنها دیده نمی‌شود، حتی در تحقیقات مرحوم سدیدالسلطنه در کتاب سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش (مقاصد اللئالی و منار اللیالی) که خود تحقیق میدانی نموده و در نوشته‌های تحقیقی پدرش مرحوم حاج احدخان سدید - الدوله را نقل نموده نیز یک صدم این دقت و این مطالعه میدانی جغرافیایی به عمل نیامده و نوشته نشده است.

جاسک، رأس چگینی، رود کابریک، رأس سیرج، خور ریچ، خور کالک، خور دورک، رأس تنگ، دهکده تنگ، رأس رشید، خلیج پوزیم، آبادی پوزیم، چاه بهار، خلیج چاه بهار، رأس تیز. خلیج بریس، سیاه کوه، رأس فارتیه، رود دشتیاری، دشتیاری چیل، رود دشت در سواحل کران و بلوچستان و دریای عمان با وصفی دقیق و ذکر اعداد و توجه به هه عوارض طبیعی واقعاً تحسین‌انگیز و در این روزگار مورد استفاده ارباب تحقیق، اهل سیاست و حکومت، اهل تجارت و اهل صنعت خواهد بود (صفحات ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳ و ۶۴).

در خصوص جزایر نیز همین دقت و همین بصیرت و همین ضرورت و مکافت را به کار بسته است. جزیره خارک، جزیره خارگو، جزیره شتور، جزیره هندرابی، جزیره کیش، جزیره فارور، جزیره بنی فارور، جزیره سیری، جزیره بوموسی، جزیره تونب [تمب]، جزیره بنی تونب یا تونب کوچک [تمب کوچک، تمب مار]، جزیره قشم، جزیره هنگام، جزیره لارک، جزیره هرموز، مجمع‌الجزائر بحرین، جزیره محرق، جزیره بحرین، جزیره نخیلو، جزیره ام کرم [در کنار شبه جزیره بوشهر]. با دقتی تمام و ذکر زمین و دریا و جهت و عوارض طبیعی، موانع ورود و خروج کشتی‌ها، مردمان، تجارت، آب و هوا، با وصف دقیق و تحقیق عمیق بیان کرده است. در این مقوله، یعنی جزایر خلیج فارس با اینکه به زمان

تحریر کتاب (سال ۱۳۱۷ شمسی) که او فرمانده نیروی دریایی ایران را به عهده داشته است مناقشات بین ایران و انگلیس بر سر بحرین مسئله روز خلیج فارس بوده و دریادار بایندر شخصاً به امر رضاشاه پهلوی به وسیله ناخدا فروزی، افسر نیروی دریایی ایران پرچم انگلیس را در باسعیدوی جزیره قشم پایین کشیده و پرچم ایران را بر فراز تأسیسات مستحده انگلستان افراشته و انگلیسیان را عموماً نظامی، تلگرافچی، انباردار، طبیب و خدمه از آبهای ایران قهراً و جبراً اخراج کرده است و در مجلس شورای ملی ایران و مجلس نمایندگان انگلستان مشاجرات لفظی و قلمی بین مرحوم حسین علاء سفیر کبیر دولت ایران و سر آرنولد تی. ویلسون نویسنده کتاب خلیج فارس که در آن زمان نماینده مجلس عوام انگلستان بوده و در روزنامه تایمز لندن مشاجره قلمی داشته اند، مع ذلک این مرد محقق ایران دوست و آگاه، ابداً و حتی با اشاره و تلویحاً هم ننوشته است که بحرین مورد ادعای انگلستان است و یا جزیره ابوموسی و تمبها مورد اختلاف شیوخ رأس الخیمه و شارجه با ایران است بلکه با اطمینان و اعتماد و وثوق و به ضرس قاطع، هم بحرین و هم ابوموسی [ابوموسی] هم تمبها (تنب کوچک تنب بزرگ) را مانند بقیه جزایر با همان صبغه و همان شیوه که دیگر جزایر ایرانی را نوشته است نوشته و توصیف نموده است.

اهمیت استثنای کتاب در مسائل جغرافیای تاریخی، تاریخ، جغرافیای سیاسی، و جغرافیای انسانی خلیج فارس

به یاد بیاوریم که در باب مسائل سیاسی و جغرافیای انسانی خلیج فارس تا پیش از آمدن پرتغالیان به خلیج فارس و بعد هلندیان و انگلستان و سایر دول اروپایی تنها مطلبی که در کتب قدیم بلدانیین می خوانیم، ظهر خوارج در خلیج فارس (مسقط و عمان)، اقدامات دیلمیان (عضدالدوله دیلمی در عمان) و ظهور خسروانیان بحرین و پیروان صاحب الزنج و ابوسعید جنابی است. و نویسندگان عرب و اروپایی هم درست از روی همان کتب قدیم مطالبی را استخراج و تکرار کرده اند: به روزگار معاصر، یعنی از بعد از مشروطیت

نویسندگان ایرانی نیز جز گرده برداری از همان نوشته‌ها مطلبی اضافه نکرده‌اند. حتی خود من در تألیف‌اتم آن چنان که باید از ملاحظات اروپایی بخصوص انگلستان و آلمان و فرانسه و هلند در مباحث مطروحه چیزی اضافه و در خور نوشته‌ام و کلاً اقرار می‌کنم که نه من و نه مرحوم سعید نفیسی و نه مرحوم عباس اقبال آشتیانی کتاب خلیج فارس مرحوم دریادار بایندر را نخوانده بوده‌ایم و یا بدان اعتنایی نداشته‌ایم تا از آن کتاب بیاموزیم و استنتاج کنیم و نقل مطلب کنیم. اما مرحوم بایندر از صفحه ۶۹ کتاب تحت عنوان «سیاست‌های اروپایی توسعه و نفوذ سیاسی انگلیس در خلیج فارس» از طرح‌های ناپلئون بناپارت برای هجوم به هندوستان دولت انگلستان - مذاکرات با ایران و روسیه و عثمانی برای استفاده از خلیج فارس برای این مقصود - آن همه وقایع و حوادث بصره که به وسیله هلندی‌ها، انگلیسی‌ها، عثمانی‌ها در بصره اتفاق افتاده است، چگونگی و ریز عملیات سیاسی انگلیس در بوشهر به دست آورد، نفوذ سیاسی انگلیس در بغداد و بین‌النهرین و بصره، تهدید ناپلئون و اقدامات انگلیس در بغداد و بین‌النهرین و بصره، تهدید ناپلئون و اقدامات روس‌ها به طرف جنوب و تصرف تدریجی نواحی قفقاز و ترکستان تا مرزهای عثمانی و مجاورت آسیای مرکزی و تصرف آسیای مرکزی و عملیات رسوخ دائمی در شمال ایران و مقدمات قرارداد ۱۹۰۷ و ایجاد یا نقشه تأسیس راه آهن اروپا - ترکیه - بغداد، یا اروپا - روسیه - آذربایجان - بندرعباس، و مجادلات و اختلافات و اقدامات آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها و روسها برای تملک و تصاحب و مدیریت این راه آهن اروپا - خلیج فارس و امثال این مسائل با موشکافی و تحلیل عالمانه‌ای برای دسترسی به خلیج فارس و رقابت روس و انگلیس و آلمان و فرانسه در این مواضع به خوبی و با دقت نظر توضیح داده و تبیین کرده است (صص ۶۹ و ۷۰ کتاب) (باید بنویسم که مرحوم احمد فرازی در کتاب تاریخ خلیج فارس - راه آهن و خلیج فارس به شمه‌ای از این مناقشات و اقدامات دول اروپایی پرداخته ولی انصاف را که یک هزارم آنچه بایندر دریافته و نوشته است در نیافته و نوشته است). اما بایندر در صفحات متعاقب تحت عنوان تحکیم نفوذ انگلیس‌ها در خلیج فارس (ص

(۷۱)، شیخ خزعل، نفوذ عثمانی در خلیج فارس، عملیات لرد کرزن، امتیاز صید مروارید برای انگلیس با شیخ کویت، قرارداد ۱۹۱۱ با شیخ کویت، قرارداد ۱۹۱۳ با شیوخ متحده عمان و قرارداد ۱۹۲۲ و قرارداد ۱۹۱۶ با شیخ قطر - عامل اصلی سیاست استعماری انگلیس لرد کرزن نایب السلطنه و بعدها وزیر خارجه انگلیس و رقابت‌های دول اروپایی با انگلستان، انگشت پر طمع روسها (صص ۷۲ و ۷۳ کتاب)، منافع انگلیس در بین‌النهرین، توسعه کشتیرانی از ۱۸۲۰ تا ۱۸۴۰ در رودهای فرات و دجله و تبعاً در کارون و بهمنشیر، افزایش نفوذ روسیه در ایران و ترکیه، حفاظت هندوستان مقارن با توسعه راه آهن در اروپا، نفع ساختن یک راه آهن از دره فرات تا خلیج فارس و طرح ۱۸۵۰ و ۱۸۵۷، خط بازرگانی از سال ۱۸۳۶ روی دجله از بصره، مداخله دولت آلمان، قرارداد با آلمان برای جلوگیری از وضعیت وخیمتر و بقاء موقت وضعیت استاتوس کو در معاهده آلمان و انگلیس در مسائل کشتیرانی و راه آهن و بازرگانی خلیج فارس پافشاری طولانی انگلیس در نگاه‌داری سلطه درجه یکم بر ناحیه خلیج فارس و بین‌النهرین، نقش ترکیه، نقش روسیه، پیش‌بینی و تهیه عملیات نظامی انگلیسی‌ها در خلیج فارس و بین‌النهرین ضمن تهیه‌های نظامی، لزوم حفاظت مؤسسات و منابع نفت شرکت انگلیس، به عقیده حکومت انگلیس، خطر اصلی از طرف قوای دشمن در ناحیه بین‌النهرین از وسط خطوط ارتباطی خلیج فارس در خطوط ارتباطی با ایران و افغانستان و ماورای آن به عربستان خاوری از راه ایران و کویت، خطر اتحاد مسلمین، عملیات واسموس، عملیات ۱۷۶۳ به وسیله پاشای بغداد و به حریک انگلستان بر ضد طایفه کعب در خلیج فارس و خوزستان، محاصره بصره، اشغال نظامی بصره در ۱۹۱۴، دفاع ناحیه مصر و کانال سوئز از راه خلیج فارس و صدها مسائل و مقولات و اخبار گوناگون در باب سیاست و تجارت در خلیج فارس و رقابت انگلستان با سایر دول اروپایی و ضعف و درماندگی و بی‌تفاوتی و برکنار بودن ایران و تا اندازه‌ای عثمانی (ترکیه) دربر دارد و مورد مذاقه علمی و متد مرحوم دریادار بایندر واقع شده است که در هیچ یک از کتب فارسی، عربی و اروپایی صریحاً ذکر نشده و یا از آن با ذکر

مختصر گذشته و تحلیلی مستند نکرده‌اند. (باید بنویسم که منابع کتاب بایندر آن‌طور که خود در آغاز کتاب ذکر کرده است، سفرنامه ناصر خسرو، دور کرانه‌های خلیج فارس تألیف امین ریحانی، خلیج فارس ویلسون، نواحی و قبایل خلیج فارس، تألیف سرهنگ میل، ابن سعود آنتوان زیشکا، حجاز در جنگ بین‌الملل تألیف سرتیپ یرموند، راهنمای خلیج فارس، نشریات دریاسالاری انگلیس در سال ۱۹۱۳، عراق تألیف فیلیپ ویلیارد ایرلند، سالنامه گمرکی کشور شاهنشاهی (۱۳۱۷-۱۳۱۶) است.) البته این منابع مهم بوده و موجود. اما هیچ یک از نویسندگان کتب در هیچ زبانی تجزیه و تحلیل علمی و مذاقه مؤشکافانه و صحیح نسبت با آن مسائل ننموده‌اند یا مانند دریادار بایندر شهید ننموده‌اند. (صص ۶۹ تا ۹۵ کتاب) در صفحه ۹۵ کتاب تحت عنوان کویت و تات صفحه ۱۳۳ در خصوص کویت، قطر، بحرین، عمان و مسقط جزایر ایرانی خلیج فارس و ارتباط آنها به لحاظ بازرگانی و سیاسی با همسایگان جنوبی عرب و مداخلات وهایی‌ها، انگلیس‌ها، اباضی‌ها، فرانسوی‌ها، روسها، آلمانی‌ها و تحریکات و تبلیغات آنها و رقابت‌های آشکار و پنهان دول اروپایی، روسها و عرب‌ها راستی را به وضع بسیار مدبرانه و محققانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است که تا به امروز هیچ کس چنان مذاقه نکرده است و در هیچ کتابی نمی‌توان این همه دقت نظر و علم و اطلاع را خواند یا دید (صص ۶۹ تا ۹۵ و از ۹۵ تا ۱۳۳). تنها نویسنده‌ای که به حق پرکارترین محقق درباره خلیج فارس بوده است. یعنی مرحوم محمدعلی خان سدیدالسلطنه بندرعباسی جز گوشه‌هایی از این حوادث، آن هم راجع به مسقط و عمان و قطر ذکر نکرده و حتی اطلاع نداشته است. در آخر صفحه ۱۳۲ و ۱۳۳ کتاب بایندر می‌خوانیم:

«جریان کارهایی که در نتیجه حوادث مختلفه سیاسی در جزیره بحرین رخ داد در نتیجه این جزیره را نیز مانند هنگام و بندر باسعیدو موقتاً به دست بیگانگان انداخت ولی دوره تازه زندگانی ایران که بر اثر و پیدایش فروغ عظمت سلطنت پهلوی یکی پس از دیگری بدبختی‌های ایران را از میان برداشت به همان قسم که موفق گردید حقوق خود را در جزیره هنگام و بندر

باسعیدو به دست آورد و از سال ۱۳۱۴ پرچم شاهنشاهی ایران را پس از دو قرن در جایی که پرچم دولت بیگانگان برقرار شده بود بیفزاید، برای تأمین نظریات و حق خود در جزیره بحرین به وسیله جامعه ملل که امروزه تنها وسیله‌ای است که ملل متحده باید جهت رفع اختلافات با همسایگان و سایر دول به آن متوسل شوند یک رشته اقدامات نموده و تصور می‌رود همان قسم که با نگاهداری روابط و داد موفق به رفع اختلافات مختلفه مرزی و غیره خود با همسایگان خویش شده است، درباره این موضوع نیز با موفقیت کامل به منظور خود برسد و به این قسم آخرین موضوع اختلاف با همسایگان خویش را در نتیجه سیاست صلح‌جویانه که سرلوحه سیاست کشور شاهنشاهی می‌باشد حل نماید.»

به مصداق «عیب آن جمله بگفتی هنرش نیز بگو» که من هنرهای کتاب و قلم و دقت نظر مرحوم غلامعلی بایندر را گفته‌ام حالا اجازه فرمایید عیب‌های آن کتاب و آن قلم و آن نظر را بنویسم:

عیب‌ها و نقائص و کاستی‌های کتاب

عیب‌های کتاب ارجمند خلیج فارس دریابندر بیشتر در ذکر اعلام است بخصوص اعلام جغرافیایی و موضع نگاری آن به اختصار و فهرست‌وار: «شهر ابولا» درستش شهر یا بندر ابلة است (ص ۱۰)، «صیرف» درستش سیراف است (ص ۱۰) (این اشتباه را ویلسون در کتاب خلیج فارس و مرحوم محمد سعیدی مترجم فارسی آن کتاب نیز کرده‌اند و آن را از صراف‌ی و صرفه و بانک دانسته‌اند)، «خواجه عطار»، خواجه عطار = خواجه تا درستش است (ص ۱۲)، «مرونا» درستش مرونه است (ص ۱۳)، «نورونها» نمی‌دانم چیست. (به هر حال نام طایفه‌ای پرتغالی باید باشد) (ص ۱۵)، «امام‌قلی‌خان شیرازی» امام‌قلی‌خان صفوی درست است. شیراز محل حکومت او بوده است و خود او ترک ارمنی زاده گرجی نسب است (ص ۱۷)، پرچم ایران را به جای پرچم پرتغال برافراشتند (یعنی در جزیره هرمز فراموش شده که همان موقع مجسمه البوکوک نیز از بام قلعه به پایین کشیدند و به دریا انداختند (ص ۱۸)، «کونگ» که بندری

است در ۶ کیلومتری شرق لنگه (کُنگ درست است) (صص ۱۹ و ۲۲)، ابن سیف امام عمان، حمد یا سلطان بن سیف درست است (ص ۱۹)، «بلارب»، بلعرب بن حمیار سلطان قبیله‌ای در عمان درست است (ص ۲۳)، از میان توام به او رفته (ص ۲۳) مفهوم نیست، «میرنصیر»، میرناصر درست است پدر میرمهنا بندرریگی و فاتح جزیره بحرین و موافق هلندی‌های جزیره خارک که به وسیله میرمهنا بندرریگی پسرش که هلندی‌ها را از جزیره خارک بیرون راند کشته شد (ص ۲۴)، «اعراب عتبی»، اعراب عتّوبی درست است (ص ۲۵)، جزیره «موریتس»، جزیره موریس درست است (ص ۲۷)، رئیس جواسم که «سقر» نام داشت، صقر درست است (ص ۲۷)، «بطینه» باطنه درست است (ص ۲۰)، تا شش کیلومتری شمال مورپر (مفهوم نیست) ص ۲۹، از این نقطه تا «تی‌بت» طبیعت که نام قبیله است درست است (ص ۲۹)، جنوب «اوقیر»، اوفیر درست است (ص ۳۰)، «ابوذهبی»، ابوظبی درست است (ص ۳۰)، «خوانواده» اشتباه مطبوعه است (ص ۳۰)، رأس قالیه (مفهوم نیست) (ص ۳۱)، «الحفوف» الهفوف در عربستان درست است (ص ۳۳) «منعمه»، منامه درست است (ص ۳۲)، «شیله» ظاهراً مسیله درست است (صص ۴۳-۴۲)، «اومری» عاری درست است (ص ۴۲)، «بتونه» بتانه در دیرستان درست است (صص ۴۵-۴۳)، «پلنگستان» بالنگستان در بوشهر درست است (ص ۴۴)، «کبگان» کبکان در بوشهر درست است (ص ۴۴)، «بردسان» دیرستان در ساحل دیر درست است (ص ۴۵)، «نابند» نابند در بوشهر و عسلویه درست است (صص ۴۷-۴۶)، «بوستانه» در شیب کوه و گاوبندی (پارسیان) بوستانه درست است (صص ۴۹-۵۲، ۴۸-۴۶)، «کونگ» کُنگ درست است (صص ۵۰-۴۹)، «کوران» گوران درست است در جزیره قشم (ص ۵۱)، «پول» پُل و پهل درست است در ساحل بندر خمیر بندر پل (صص ۵۲-۵۰)، «کالا» (آبادی و بندر کوچک در کوهستک) کله درست است (ص ۵۵).

با توجه به بعضی از کلمات اعلام حدس می‌زنم قسمتی از آنها از روی متن انگلیسی ترجمه شده و این‌گونه مغشوش و مغلوط در تحریر فارسی جلوه

می‌کند. البته گناهی نیست چون مرحوم بایندر ادعای مهارت در ترجمه ندارد. اما کاستی‌ها و نقائص: من در شهریورماه ۱۳۲۰ پس از حمله سوم شهریور ۱۳۲۰ ارتش انگلیس و امریکا به خرمشهر و آبادان و در سحرگاه که سفرای انگلیس و امریکا به دربار پهلوی اطلاع دادند که متفقین به ایران و به خرمشهر و آبادان حمله کرده‌اند و رضاشاه در طلوع آفتاب به خانه فروغی رئیس‌الوزرا رفت و استعفا از سلطنت را کتبا نوشت و به فروغی سپرد و خود و خانواده‌اش راهی بندرعباس شد و در آنجا زمین بندرعباس و خاک ایران را بوسید و با خود اندکی برداشت و به کشتی انگلیسی سوار شد و به آن سوی اقیانوس هند تبعید شد، از بسیاری از مردمان خرمشهر و خوزستان شنیدم که مرحوم دریادار غلامعلی بایندر بین راه خرمشهر و آبادان شهید شده. گروهی می‌گفتند در کشتی پلنگ متعلق به نیروی دریایی ایران هدف تیر اسلحه کمری یک افسر انگلیسی قرار گرفته که مستقیماً روبه‌روی سینه او ایستاده و گفته است تو پرچم انگلیس را از جزیره باسعید و پایین کشیدی حالا جزای عملت را می‌بینی. جمعی دیگر گفتند آن دلاور مرد وطن پرست که تنها امیر فرمانده و نظامی سرباز بود که در تمام ارتش ایران پایداری کرد و تسلیم نشد تا شهید شد، در خشکی در مقابله با قشون انگلیسی به وسیله یک افسر هندی کشته شده است. سالهایی چند یادبود کشته شدن این شهید و شاید محل گورش با یک ستون نمادین کوتاه بین خرمشهر و آبادان بر روی خاک وطن زیارتگاه وطن پرستان ایرانی بوده است. حالا نمی‌دانم که ستون نمادین و آن مقبره و آن یادمان باقی است یا نه. گمان می‌کنم به کلی متروک و فراموش شده باشد. به علاوه نمی‌دانم آن شهید راه وطن در کشتی کشته شده است یا در ساحل.

سه سرباز جانباز فداکار در راه وطن:

امامقلی خان صفوی، میرمهنا بندرریگی، دریادار غلامعلی بایندر

بی شک هر سه این جانبازان فداکار افتخارآفرین در عرصه مسائل خلیج فارس بوده‌اند: امامقلی خان پرتغالیان را از جزیره هرموز و خلیج فارس و شرق

افریقا بیرون راند. میرمهنا بندرریگی با ده دوازده نفر تفنگچی، هلندیان و کشتی‌های مسلح و مجهز هلندی را از جزیره خارک و جزیره فارگو بیرون راند و خلیج فارس را تحت کنترل نظامی و سیاسی خود درآورد و در بصره او را گرفتند و کشتند. دریادار غلامعلی بایندر پرچم انگلستان را از فراز تأسیسات انگلیسی بندر باسعیدوی جزیره قشم پایین کشید و آنها را اخراج کرد. اما آقای کاوه بیات یادداشت‌نویس کتاب به این مسائل (دریادار بایندر در کجا و چرا شهید شده است) توجه نکرده است و اطلاعات خود را بر اساس کتاب رائین و نوشته خلیلی عراقی و کتاب آخرین روزهای رضاشاه ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، و در مقدمه آورده است. به هر حال سعی کاوه بیات که احوال شخصیه مرحوم بایندر را تحقیق کرده است بسیار در بسیار مشکور است.

در شناخت بلخ

منوچهر ستوده

جغرافیای تاریخی بلخ.

تألیف: محمدمین زواری

تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۸، ۴۱۸ ص. نقشه، جدول،
۶۵۰۰۰ ریال.

بلخ از شهرهایی است که جزء ایران بزرگ بوده است و در زمان ناصرالدین شاه انگلیسی‌ها آن را از ایران جدا کردند و کشور افغانستان را ساختند. این کتاب نخستین کار محمدمین زواری است و امیدواریم در این راه که وارد شده توفیق حاصل کند.

کتاب شامل پیش‌گفتاری در یک صفحه است و مؤلف بخش اول آن را به «روش‌شناسی تحقیق» اختصاص داده است و همچون کراچکوفسکی، مستشرق جغرافیادان روسی، به نقد و بررسی متون مورد استفاده خود پرداخته و کتبی را که از آن نقل می‌کند در ترازو گذاشته و سبک و سنگین می‌کند. به نظر من هر محقق باید چنین کند. اگر متونی که از آنها مطلب نقل می‌کنیم نادرست باشد این نادرست‌ها نسل به نسل منتقل می‌شود و حقیقت در پشت پرده می‌ماند. دنباله این بحث کشیده می‌شود تا به عنوان «برخی نتایج این پژوهش» می‌رسیم. در این

جا آقای زواری می نویسد:

«حین تدوین فرهنگ جغرافیایی تاریخی بلخ نتایجی خواندنی از تحلیل اطلاعات آن به دست آمد که بد نیست به برخی از آنها اشاره شود. تعداد ۱۲۹ مکان از فهرست نامهایی که در جغرافیای تاریخی منطقه بلخ آمده است تا حدی که ما جست و جو کرده ایم در حال حاضر وجود ندارند و از بین رفته اند. از آن جمله می توان به شهر طالقان، شهر فاریاب، باغها و برخی دروازه های شهر بلخ اشاره کرد. در بعضی موارد دیگر مانند شهر طالقان هیچ اثری از آن مکان موجود نیست و فقط می توانیم بگوییم کجا بوده و چه ویژگی هایی داشته است. ۲۷ مکان از اماکن جغرافیایی منطقه مورد بررسی حداقل یک بار در طول تاریخ تغییر نام داده اند و بعضی از این اماکن مانند بلخ و اندخود چندین بار تغییر نام داده اند. گفتنی است که در شمارش تعداد اماکن مورد نظر تغییر تلفظ نامها تغییر نام محسوب نشده است. مانند تغییر تلفظ اشبورقان به شبورقان یا گوزکانان به جوزجان که اگر چنین تغییر تلفظهایی هم لحاظ شود فهرست اسامی تغییر یافته طولانی تر خواهد شد.»

آقای زواری در بخش دوم اوضاع کلی جغرافیایی و تاریخی بلخ می نویسد:

«آخرین باری که بلخ به صورت یک ولایت بزرگ در تاریخ ظاهر شد در دوران پادشاهی محمدنادرخان (۱۳۱۲-۱۳۰۸ش) بود. در تصمیمات کشوری آن زمان، آقچه، بلخ، مزار شریف، خلم و سمنگان، سرپل، جوزجان و فاریاب تقسیم شد.»

سپس در چندین صفحه سرگذشت بلخ را شرح می دهد که شرحی بسیار خواندنی است. پس از آن می رسیم به بخش سوم کتاب، یعنی فرهنگ جغرافیای تاریخی بلخ و نواحی آن. آقای زواری در این بخش اعلام جغرافیایی حوزه بلخ را به ترتیب الفبا پشت سر هم می آورد و درباره هر یک شرحی مفصل می نگارد کتاب را به خاتمه می رساند. اللهم کثر امثالهم. خدایا نظیر این افراد را زیاد کن تا بار گران فرهنگ ما را به دوش کشند و آن را به سر منزل مقصود برسانند.